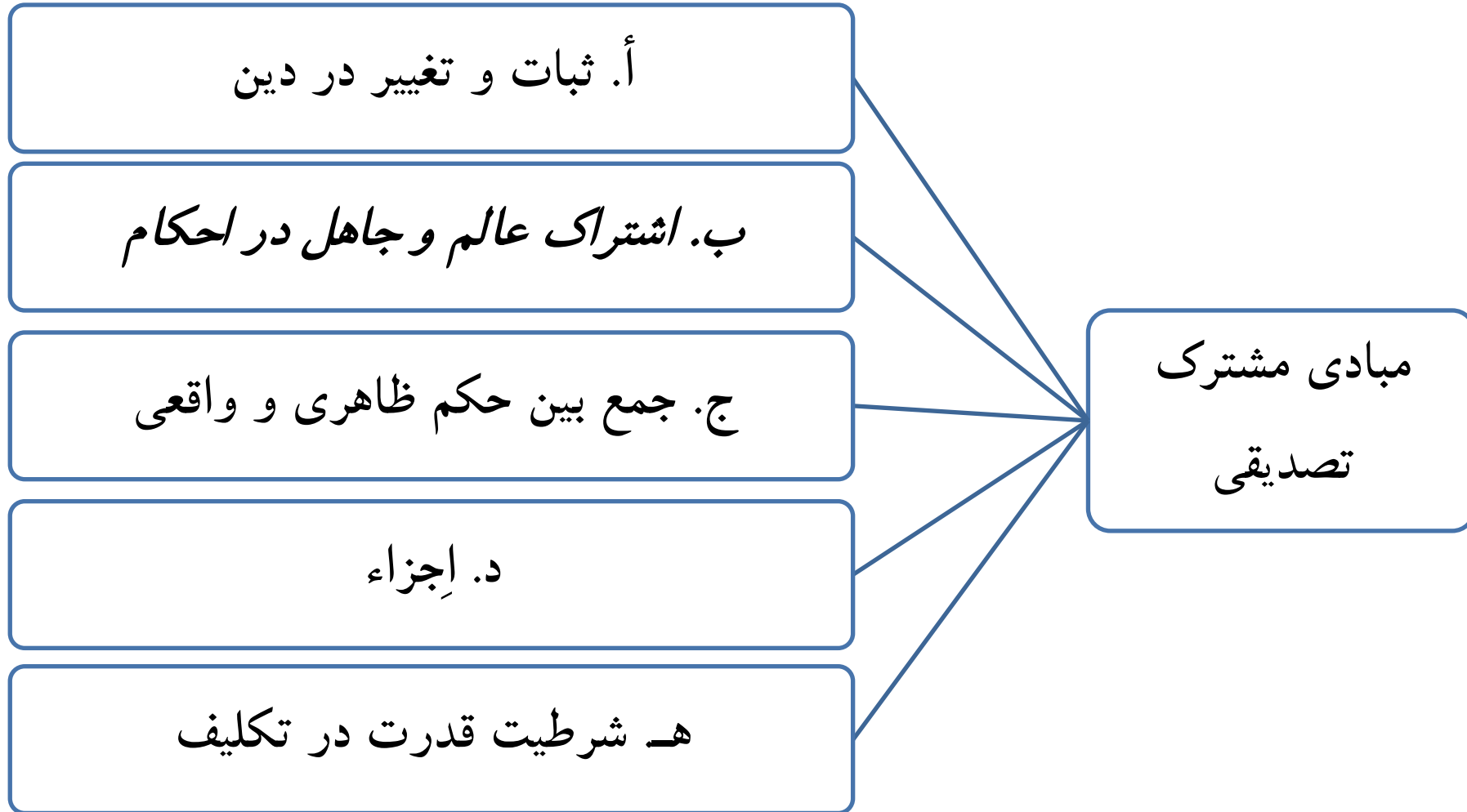


علم أصول الفقه

٨٨

١-٣-٩٠ تعريف علم اصول فقه

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني



ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بحث اشتراک عالم و جاهل در احکام از بحث-های قدیمی است که قرن‌ها متکلمان و فقها آن را بیان کرده‌اند.
- در نظر شیعه، احکام بین عالم و جاهل مشترک است. حکم خداوند حتی برای کسانی که از حکم بی-اطلاع هستند، اعتبار و جعل می‌شود.
- البته حکمی که برای مکلف احراز شده باشد و مکلف در جهل نسبت به آن تقصیر نداشته باشد، منجز نیست و شیعه هم به این مطلب توجه داشته است. اما بحث تنجیز، بحث دیگری است و اصل تشریح هم عالم و هم جاهل را در بر می‌گیرد.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در مقابل این نظریه، نظریه‌ای است که اهل سنت مطرح کرده‌اند. در نظر اهل سنت احکام فقط به کسانی که عالم به حکم شرعی هستند، اختصاص دارد و حکم فقط برای آنها اعتبار شده است.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

أ. روش عقلی.

ب. روش نقلی.

روش اثبات اشتراک
احکام بین عالم و جاهل

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

لزوم استحاله عقلی در
فرض اختصاص حکم به
عالم

اشتراک احکام بین عالم و
جاهل اقتضای طبیعت دین
نفس الامری و دین مرسل

روش عقلی

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

۱. روایات وجوب

احتیاط

۲. اطلاعات ادله‌ی

احکام

روش نقلی

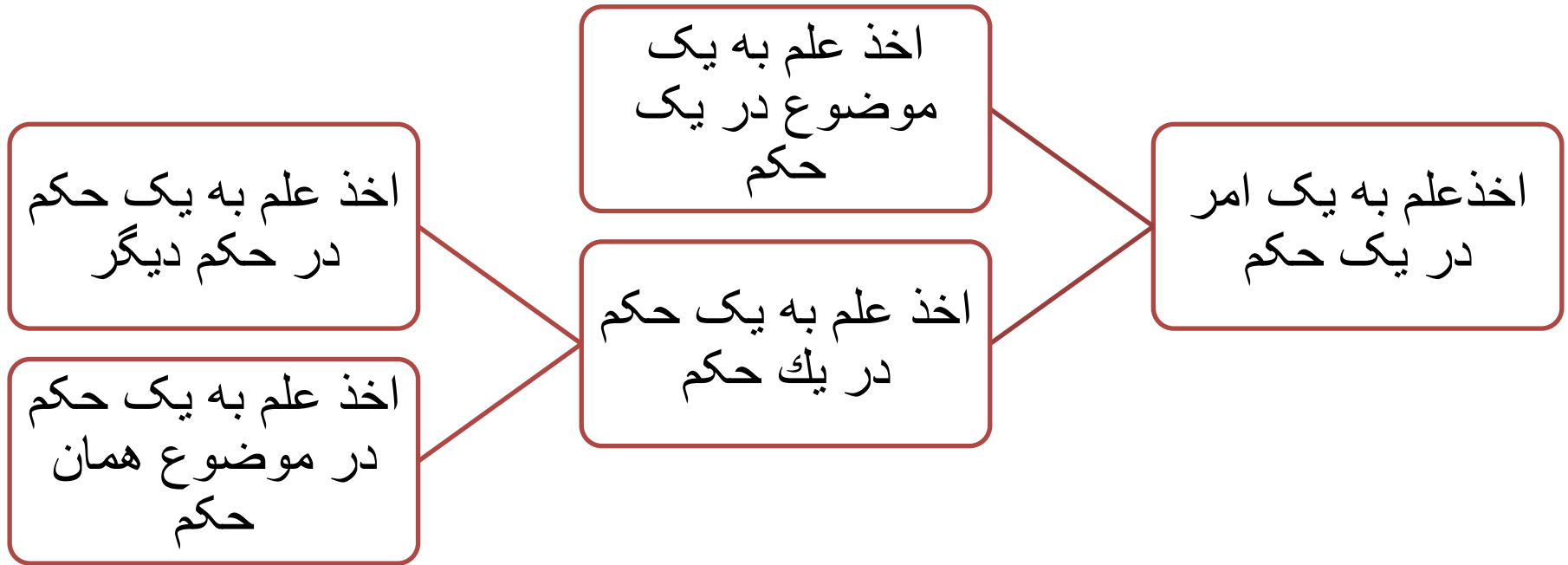
ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- مرحوم علامه‌ی حلی بر این مطلب اشکالی مطرح می‌کند که قرن‌ها نیز مطرح بوده و خیلی آن را پذیرفته بودند.
- علامه می‌گوید: علم به حکم، متأخر از حکم است، اول باید حکمی باشد، بعد علم به آن تحقق یابد. اگر قرار باشد در حکمی، علم به آن اخذ شود، مستلزم دور است. زیرا معنای اخذ علم به یک حکم در خود آن حکم، این است که تا وقتی علم به حکمی حاصل نشده، حکمی نیست. پس تحقق حکم، بر علم به حکم متوقف خواهد بود، در حالی که خود علم به حکم، بر حکم متوقف است و باید حکمی باشد تا علم به آن پیدا شود.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بحثی که علامه حلی مطرح کرد، فصلی را در بین بحث‌ها به خود اختصاص داد و در آنجا اخذ علم به یک امر در یک حکم مطرح شد و شقوقی پیدا کرد. اخذ علم به یک موضوع در یک حکم یا اخذ علم به یک حکم در حکم دیگر از جمله‌ی آنها است. اما از این میان، محل بحث علامه‌ی حلی اخذ علم به یک حکم در موضوع همان حکم می‌باشد.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام



ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- این بحث یعنی اخذ علم به حکم در خود حکم، در بحث قطع هم مطرح می شود.
- بعدها خواهیم گفت: قطع بر دو گونه است: طریقی، موضوعی. بحث مورد نظر ما در بحث قطع موضوعی مطرح می شود.
- در آنجا برخی به نقد قول علامه پرداخته و گفته اند: بیان علامه حلی، بیان کاملی نیست و بر آن اشکال کرده اند. ما فعلاً در اینجا قصد نداریم بحث مطرح شده در قطع را مطرح نماییم. از این جهت، وارد آن مطلب نمی شویم.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در بین اشکال کنندگان شهید صدر معتقد است اخذ علم به یک حکم در موضوع خود آن حکم به شکل اخذ علم به جعل در موضوع مجعول، قابل تصور است.
- قبلاً جعل و مجعول را در اصطلاح شهید صدر توضیح دادیم. وی فرمود: جعل و مجعول یک چیز هستند با دو اعتبار.
- اما این که مطلب شهید صدر در اینجا درست است یا نه، باز مطلبی است که فعلاً قصد پرداختن به آن را نداریم.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل، استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد. کسانی که فکر کردند استدلال عقلی ممکن است مخدوش باشد، به دنبال استدلال‌های نقلی رفتند.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- شهید صدر برای اثبات اشتراک عالم و جاهل در حکم به اطلاق ادله‌ی احکام تمسک می‌کند.
- وی می‌گوید: آیه یا روایتی که بر وجوب نماز، حج، زکات، روزه و... دلالت دارد، نسبت به عالم و جاهل مطلق است. کتب علیک الصیام، روزه را واجب می‌کند، و لله علی الناس حج البیت، بیانگر وجوب حج است، اما در هیچ یک از آنها و امثال آنها، قید علم به آنها ذکر نشده است. دلیل، نسبت به دانستن یا ندانستن مکلفان ساکت است. چه مکلفان بدانند که حج یا روزه واجب است چه ندانند، این احکام برای آنها ثابت می‌باشد.

ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- قد أصر شيخنا النائيني أعلى الله مقامه على امتناع الإطلاق في ذلك و قال بما محصله أنه لا يمكن أن نحكم بالاشتراك من نفس أدلة الأحكام بل لا بد لإثباته من دليل آخر سماه متمم الجعل على أن يكون الاشتراك من باب نتيجة الإطلاق كاستفادة تقييد الأمر العبادي بقصد الامتثال من دليل ثان متمم للجعل على أن يكون ذلك من باب نتيجة التقييد و كاستفادة تقييد وجوب الجهر و الإخفات و القصر و الإتمام بالعلم بالوجوب من دليل آخر متمم للجعل على أن يكون ذلك أيضا من باب نتيجة التقييد.

ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- و قال بما خلاصته يمكن استفادة الإطلاق في المقام من الأدلة التي ادعى الشيخ الأنصاري تواترها فتكون هي المتممة للجعل).

ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- أقول و يمكن الجواب عن الإشكال المذكور بما محصله أن هذا الكلام صحيح لو كانت استفادة اشتراك الأحكام متوقفة على إثبات إطلاق أدلتها بالنسبة إلى العالم بها غير أن المطلوب الذي ينفعا هو نفس عدم اختصاص الأحكام بالعالم على نحو السالبة المحصلة فيكون التقابل بين اشتراك الأحكام و اختصاصها بالعالم من قبيل تقابل السلب و الإيجاب لا من باب تقابل العدم و الملكة لأن المراد من الاشتراك نفس عدم الاختصاص بالعالم.

ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- و هذا السلب يكفي في استفادته من أدلة الأحكام من نفس إثبات امتناع الاختصاص و لا يحتاج إلى مئونة زائدة لإثبات الإطلاق أو إثبات نتيجة الإطلاق بمتعم الجعل من إجماع أو أدلة أخرى لأنه من نفس امتناع التقييد نعلم أن الحكم مشترك لا يختص بالعالم.

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- شیخ انصاری اضافه بر نقل استدلال عقلی مذکور، می‌گوید: روایات متعدد مستفیض بلکه متواتری دال بر اشتراک عالم و جاهل در احکام وجود دارد. روایات مورد نظر شیخ، ظاهراً روایات احتیاط است.

ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- ۳۳۴۷۲ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيهِ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكَلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ (وَ إِلَى رَسُولِهِ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ
- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ

٤ - الترجيح بالصفات:

- و ذلك باعتبار ما وردَ في رواية ليزيد بن الخليفة أنه قال للإمام عليه السلام (جاءنا عمر بن حنظلة بوقت عنك) فأجاب عليه السلام: (إِذَنْ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا) «و هو ظاهر في أن عمر بن حنظلة كان ثقة بطبعه عند الإمام عليه السلام،

٤ - الترجيح بالصفات:

- الكافي/٢٧٥/٣ [١/٢]: ()
- علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن يزيد بن خليفة قال قلت لأبي عبد الله ع إن عمر بن حنظلة أتانا عنك بوقت فقال أبو عبد الله ع إذا لا يكذب علينا

٤ - الترجيح بالصفات:

- ٤٧٢٠ و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ
 يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ - أَتَانَا
 عَنْكَ بَوَّاتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - إِذَا لَمْ يَكُذِبْ عَلَيْنَا قُلْتُ ذَكَرَ أَنَّكَ
 قُلْتَ إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةٍ افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ الظُّهْرُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ يَمْنَعْكَ إِلَّا
 سُبْحَتُكَ ثُمَّ لَا تَزَالُ فِي وَقْتٍ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَةً وَ هُوَ آخِرُ
 الْوَقْتِ فَإِذَا صَارَ الظِّلُّ قَامَةً دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَلَمْ تَزَلْ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ
 حَتَّى يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَتَيْنِ وَ ذَلِكَ الْمَسَاءُ فَقَالَ صَدَقَ
- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ

٤ - الترجيح بالصفات:

- إلا أن يزيد بن الخليفة نفسه ممن لا توجد شهادة بتوثيقه و إنما يمكن توثيقه بالقاعدة المذكورة، حيث قد روى عنه صفوان بن يحيى - وهو أحد الثلاثة - بسند معتبر في باب كفارة الصوم من الكافي «فنثبت بذلك وثاقته و بروايته ثبت وثاقه عمر بن حنظلة أيضا، فالمقبولة صحيحة سنداً.